

# زبان فارسی

---

بخشی است از سخنرانی آقای دکتر  
جمال رضائی معاون و استاد دانشگاه  
تهران که چندی پیش در شهر کرمان  
ایراد کرده‌اند.

---

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

یکی از نخستین سرزمین‌هایی که بر روی کره زمین برای نشیمن و زیست انسان و پیدایش آبادانی و شهرنشینی و فرهنگ آمادگی یافته بیگمان سرزمین ماست که به نام مردمی که در آن نشیمن کرده‌اند «ایران» خوانده شده و می‌شود. دریا، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها، کوهستانها، جلگه‌ها، دشتها، و آب و هواهای گوناگون و در عین حال معتدل، این سرزمین را برای کشاورزی و دامداری و صنعت و بازرگانی آماده کرده و از دیر باز محیط مساعد و مستعدی برای زندگی مردم و شهرنشینی پدید آورده بوده است. بدین سبب از هزاران سال پیش قوم ایرانی در این سرزمین سکونت داشته و به کار و زندگی پرداخته‌اند.

این مردم مردمی بوده‌اند نیرومند و هوشمند و با صفت‌هایی ممتاز که زائیده وضع طبیعی و آب و هوا و حاصل این سرزمین است.

ویژگی‌هایی که برای قوم ایرانی بر شمردم یک ادعای پوچ نیست بلکه حقیقتی است که از ملاحظه و مطالعه یادگارهای آنان آشکارا دیده می‌شود. امروز هرجا در این سرزمین گور کهنه‌ای را میشکافند و هرجا خاک تپه‌ای را پس می‌زنند، حتی در دل کویر، یادگارهای ارزنده‌ای از ساکنان پیشین این مرز و بوم به دست می‌آید، یادگارهایی که از هوش و نیرو و کوشش و ذوق و هنر و دانش و فرهنگ آنان حکایتها باز می‌گوید و داستانهای فراموش شده را زنده می‌کند.

بزرگترین و گرامی‌ترین و ارزنده‌ترین یادگار این مردم زبان پرمایه و دامنهدار و زیبا و شیرین آنانست که از گرانبهاترین سرمایه‌های معنوی ایران و جهان به‌شمار می‌آید. زبانی که گذشت روزگاران و رویدادهای بزرگ و حتی پیشامدهای ناگوار خانمان برانداز نه‌تنها نتوانسته است آنرا از میان بردارد بلکه در هیچ دوره‌ای از اثرهای بزرگ بی‌بهره نمانده و همیشه چون خورشید فروزان بر تارک افتخارهای مردم ایران درخشیده است.

در زبانشناسی برای زبانهای ایرانی از لحاظ تاریخی سه دوره باز می‌شناسند و آن را به نامهای «باستانی»، «میانه» و «نوین» می‌خوانند:

۱- دوره‌ی زبانهای باستانی ایران دوره‌ایست که از آغاز پیدایش زبانهای ایرانی شروع می‌شود و تا سده‌های چهارم و سوم پیش از مسیح ادامه می‌یابد.

۲- دوره زبانهای ایرانی میانه دوره‌ایست که از سده‌های چهارم و سوم پیش از مسیح آغاز می‌گردد و تا سده‌های هشتم و نهم پس از مسیح ادامه می‌یابد.

۳- دوره زبانهای ایران نوین دوره‌ایست که از سده‌های هشتم و نهم پس از مسیح شروع میشود و تا امروز ادامه دارد.

از دوره زبانهای باستانی ایران از دو زبان آثار بسیار با ارزشی به‌دست ما رسیده است: یکی زبان اوستائی و دیگری زبان فارسی باستانی. زبان اوستائی زبانی است که کتابهای مقدس آئین زرتشت که بر روی هم «اوستا» نام دارد بدان زبانست و بهمین سبب آنرا زبان اوستائی نامیده‌اند. سرودهای نغز و پر مغز «گاهان» که تراوشی از اندیشه بلند و تابناک زرتشت متفکر و و خشور بزرگ ایرانی است به این زبانست. زبان اوستائی از زبانهای شرقی ایرانی است و زمان رواج آن به هزاره دوم پیش از مسیح کشیده می‌شود.

زبان فارسی باستانی - زبان رسمی شاهنشاهی بزرگ هخامنشی بوده و همان‌زبانی است که سنگنبشته‌ها و کتیبه‌های شاهنشاهان هخامنشی که بزرگترین آنها کتیبه بیستون است با آن زبان و با خط میخی ایرانی نوشته شده است. این زبان لااقل در نیمه نخستین هزاره اول پیش از مسیح در

جنوب غربی فلات ایران که مرکز آن در دورانهای تاریخی سرزمین پارس بوده است رواج داشته و بهمین مناسبت «پارسی» یا «فارسی» نامیده شده است. بجز این دو زبان، از دو زبان دیگر باستانی ایرانی یعنی از زبان سکائی و زبان مادی آگاهیهای داریم برخی از واژه‌ها و نامهای خاص از این دو زبان به دست ما رسیده است ولی این آثار بدان اندازه نیست که بتواند آن زبانها را به درستی به ما بشناساند.

### زبانهای ایرانی میانه به دو گروه شرقی و غربی تقسیم می‌شوند:

زبانهای غربی ایرانی میانه را معمولا به نام «پهلوی» می‌خوانند (این صفتی است نسبی و منسوب به «پهلو» که تلفظ دیگری است از واژه «پرتوه» نام قوم ایرانی است که شاهنشاهی

اشکانی را بنیاد نهاده‌اند و «پارت» تلفظ دیگری از آنست.

واژه «پارس» نیز صورت دیگری از همان نام است.

**پهلوی** شامل دو شاخه بسیار مهم است یکی شاخه شمال غربی و دیگری شاخه جنوب غربی.

**شاخه شمال غربی** را معمولا «پهلوی اشکانی» می‌نامند. این زبان که برخی آنرا «پرتوی» و «پارتی» و یا «پهلوانی» نیز خوانده‌اند زبانی است که اشکانیان بدان سخن می‌گفته‌اند و در روزگار آنان در جنوب آسیای میانه و خراسان و بخش شمالی فلات ایران رواج داشته و آثاری از آن به دست ما رسیده است از آن جمله است اسنادی که در اورامان پیدا شده و نوشته‌هایی که بر روی سکه‌ها و کتیبه‌ها بازمانده و مهمتر از آنها آثار ادبیات مانوی است که در تورفان به دست آمده و متعلق به سده‌های سوم تا هفتم میلادی است.

\* **شاخه جنوب غربی** را معمولا «پهلوی ساسانی» می‌نامند. این زبان را که برخی «پارسیک» نیز خوانده‌اند باید در برابر «فارسی باستانی» و «فارسی نرین»، «فارسی میانه» نامید. «فارسی میانه» از لحاظ تاریخی ادامه تحول یافته «فارسی باستانی» است و پس از تحولاتی به «فارسی نوین» منتهی می‌شود.

از این زبان آثار فراوانی در دست است مانند کتیبه‌های شاهنشاهان ساسانی و ادبیات گوناگون و دامنه‌دار دینی و غیر دینی زردشتیان و پارسیان.

از زبانهای شرقی ایرانی میانه چند زبان را می‌شناسیم. این زبانها در نیم قرن اخیر بوسیله نوشته‌هایی که در ترکستان شرقی کشف شده است شناخته شده‌اند. از آنهاست:

۱- **زبان سغدی** یعنی زبان مردم سغد (ناحیه بخارا و سمرقند) که روزگاری زبان بین‌المللی آسیای مرکزی بوده و در سرزمین پهناوری از مغولستان تا کرانه‌های تبت رواج داشته است و آثار بسیاری به آن زبان

بقیه در صفحه ۱۲۵

در مغولستان و ترکستان پیدا شده است . این آثار را به سه دسته «بودائی» و «مسیحی» و «مانوی» تقسیم کرده‌اند.

۲- زبان ختنی یا سکائی یعنی زبان مردم ختن (در شمال شرقی کاشغر) نوشته‌هایی که به این زبان در ترکستان پیدا شده است متن‌های بودائی و نوشته‌های گوناگون هستند و در آنها دوگوش کهنه و نوین می‌توان باز شناخت.

۳- زبان خوارزمی یعنی زبانی که در خوارزم و کرانه‌های رود آموی شمالی‌ترین سرزمین ایرانی نشین رواج داشته است . از این زبان اثر بزرگی به دست نیامده است جز مدارکی که مربوط است به نخستین سده پیش از مسیح و در خوارزم پیدا شده و آنچه در نوشته‌های عربی بصورتی مخدوش بازمانده است .

بجز این سه زبان نوشته‌هایی از سده‌های دوم و سوم میلادی بر روی سکه‌های شاهان هند و سکائی به دست آمده است که نمایانگر یکی دیگر از شاخه‌های زبانهای ایرانی میانه شرقی است که در تخارستان رواج داشته است .

بزرگترین و بارزترین ویژگی زبانهای ایرانی میانه که آنها را از زبانهای باستانی جدا می‌کند صرف نشدن آنهاست . در زبانهای باستانی واژه‌ها به اقتضای حالت نحوی خود در جمله صرف می‌شده‌اند و علاوه بر آن سه نوع جنس یعنی مذکر و مؤنث و خنثی و سه شمار یعنی مفرد و تثنیه و جمع در آنها وجود داشته است . زبانهای ایرانی میانه در یک تحول بزرگ همه این بندها را دریده و همه این قیدها را به دور افکنده است . سه نوع جنس را رها کرده و از سه شمار به دو تای آن یعنی مفرد و جمع بسنده کرده است ، تلفظ واژه‌ها در این زبانها به نسبت دوره باستانی آسانتر و نرمتر شده و بستیری از صداهای خشن و دشوار در آنها از میان رفته است .

**زبانهای ایرانی نوین** - زبانهای ایرانی که کمابیش از هنگام گسترش اسلام تا کنون ، در این سرزمین پهناور رواج داشته و یا دارد به نام «زبانهای ایرانی نوین» خوانده می‌شوند . در این روزگار دراز زبانهای و گویشهای گوناگونی در شهرها و روستاهای این مرزوبوم رواج داشته است و هنوز هم ایرانیان در هر جا زندگی می‌کنند به گویش همانجا سخن می‌گویند.

مهمتر از همه این زبانها «زبان فارسی» است که در میان همه زبانهای باستانی و میانه و نوین بایگای بسیار والا و ارجمند دارد و از هنگام رری کار آمدن نخستین شهریاران ایرانی پس از اسلام تا امروز یعنی در دوره‌ای که از هزار سال تجاوز میکند زبان رسمی و ادبی و فرهنگی و ملی ایران و وسیله ارتباط مردم این سرزمین و عامل اتحاد و یگانگی ملی و واسطه وحدت سرزمینهای مختلف ایران زمین بوده است .

این زبان که در اصطلاح زبان شناسی در برابر «فارسی باستانی» و «فارسی میانه»، «فارسی نوین» خوانده می‌شود و در گذشته گاه آنرا «زبان دری» یا «فارسی دری» خوانده‌اند و امروزه آنرا «فارسی» می‌نامیم از نظر تاریخی چنانکه یاد شد ادامه زبان «پهلوی ساسانی» یعنی «فارسی میانه» است که آن نیز خود ادامه «فارسی باستانی» یعنی زبان رایج روزگار هخامنشیان می‌باشد.

این زبان توانای پرمایه شیرین زیبای آسان نماینده فرهنگی بس بزرگ و درخشان و دارای ادبیاتی بسیار غنی و پهناور و گوناگون و بی‌همتاست و بی‌هیچ گزافه گوئی از گرانبهاترین سرمایه‌های معنوی جهان به‌شمار می‌آید. بیگمان از هیچیک از زبانهای باستانی جهان چنین زبان باروری که ادامه زندگی آنرا به‌درستی نشان دهد به یادگار نمانده است همچنانکه هیچ زبان زنده کارآمدی نیست که بتواند با گذشته درخشان فارسی در دوره‌های گوناگون برابری کند.

زبان ملی ما، در طی روزگاران به آرامی از دوره‌های گوناگون تحول گذشته و گام به‌گام بی‌شتابزدگی مراحل تحول را که هر زبانی برای پرورده شدن باید از آنها بگذرد، یکی پس از دیگری پیموده و به مرحله‌ای از پروردگی و سادگی و تکامل رسیده است که همانندی برای آن نمیتوان یافت.

در دنبال پیشرفتهائی درخشان که بر اثر کوششهای پی‌گیر در روزگاران دیرین، در راه دین و دانش و فرهنگ و هنر برای نیاکان ما رخ نموده زبان آنان قید و بندهای دست و پا پیچ صرف و نحو را از هم دریده و صداهای خشن و دشوار را به دور افکنده و به ساده‌ترین و زیباترین صورت ممکن درآمده است. بدانسان که می‌توان گفت اگر روزی زبانشناسی استاد بخواهد زبانی ساده و رسا و زیبا و توانا بسازد و یا تصور کند زبان فارسی را برخواهد گزید و یا به زبانی همانند زبان فارسی خواهد رسید. اگر زبان فارسی را از یک سو با «فارسی باستانی» و «فارسی میانه» و از سوی دیگر با برخی از زبانهای فرهنگی جهان امروز مقایسه کنیم و توانائی این زبان را در واژه سازی بررسی نمائیم و آهنگ خوش واژه‌ها و ترکیبها و جمله‌های فارسی را ندیده نگیریم و به سادگی و توانایی و شیرینی زبان خود پی خواهیم برد.

در مقایسه «فارسی» با «فارسی باستانی» می‌بینیم که این زبان حالتها هشتگانه صرفی و سه جنس مذکر و مونث و خنثی و دیگر قید و بندهای دوره باستانی را به‌کنار گذاشته و از سه شمار مفرد و تثنیه و جمع، تثنیه را رها کرده و مفرد و جمع را که از آن گزیری نیست نگه داشته و واژه‌ها را به کوتاهترین و ساده‌ترین صورت در آورده است. در مقایسه این زبان با «فارسی میانه» می‌بینیم که همین گرایش به سادگی و آسانی موجب از میان رفتن صداهای خشن و دشوار شده و واژه‌ها خوش آهنگ گردیده است.

بسیاری از حرفها از واژهها افتاده و یا به حرفهای نرمتر مبدل شده و بر روی هم واژهها کوتاهتر و نرمتر و زیباتر و خوش آهنگتر شده است. اگر فارسی را با برخی از زبانهای فرهنگی امروز بسنجیم خواهیم دید که زبان ملی ما بسیاری از گرفتاریهای آن زبانها را ندارد. مذکرو مونث، صرفهای حالتی و اعرابهای گوناگون، انواع جمعهای باقاعده و بیقاعده و سالم و مکسر، تثنیه، صیغههای گوناگون و زائد فعل و انواع حرفهای زائد و صداهای گوش خراش ندارد و از میان حرفها و صداها به حداقل ممکن بسنده کرده و نرمترین آنها را برگزیده است.

شایان توجه است که این گرایش به سادگی و آسانی نه تنها از توانائی زبان فارسی نکاسته است بلکه مایه باروری و توانائی بیشتر آن شده است. در توضیح این نکته باید به اصول واژه سازی در زبان فارسی اشاره شود: چگونگی ساختمان واژه در فارسی بسیار ساده و عملی است. هر واژه از یک ریشه گرفته میشود. گاهی ریشههای ساده و ستاکها به صورت فعل امر به کار می رود (مانند بر، گو، خور، ساز، رو...) و گاهی بصورت اسم نیز به خود می گیرد (مانند تاب، کش، خور، خواب...) و گاه ندهائی برای گسترش معنی و یا ساختن واژههای نو به آنها و یا به واژههای ساخته افزوده میشود. واژههایی مانند برون، گوینده، خوراک، خوردند، گیره، روان، دانا، خنده، خوره، تابش، کردار، گرفتار، خریدار، دوخت، کشته، ساختمان، سازمان، بدو، نادان، همخواب و نیز واژههایی مانند چشمه، دستک، آهنی، نمکین، خردمند، چنگال، مردانه، قشنگی، مژگان، بخرد، همراه و بسیاری از این قبیل بدین ترتیب ساخته شده اند. راه دیگر ساختن واژه در فارسی ترکیب یعنی سرهم کردن واژههاست. زبان فارسی با سادگی و آسانی و توانائی ویژه خود واژههای گوناگون را که هر کدام معنی خاصی دارد با هم ترکیب می کند و بی آنکه آنها را گرانبار کند واژههایی نو با مفهومیهای تازه میسازد.

واژههایی که بدین ترتیب ساخته می شوند برای مردم بیگانگی ندارند و چون معنی اجزاء سازنده آنها را می دانند معنی واژههای مرکب را به سهولت در می یابند.

ترکیب در زبان فارسی دامنه ای بسیار پهناور و نوعهای گوناگون دارد و به جرأت میتوان گفت که زبان فارسی از این نظر ریگانه و بی همتاست. برای نمونه کافی است گفته شود شماره ترکیبهایی که تنها با واژه «سر» در فارسی ساخته شده از دویست می گذرد و شماره آنچه با واژه «دال» درست شده است خیلی کمتر از آن نیست. از ملاحظه این چند نمونه که هر کدام نمودار یک دسته از واژههای مرکب است اهمیت این نوع واژه سازی در زبان فارسی بخوبی دریافته می شود:

پدر زن، جوجه مرغ، راه آب، پایاب، تخته پوست، تخم مرغ،

در دسر ، آهو بره ، دستمزد ، دهخدا ، زورخانه ، پنبه دانه ، ایرانشهر ،  
 گاه گل ، شیربرنج ، شترمرغ ، زبان گنجشک ، لاک پشت ، شکر آب ،  
 خرچنگ ، سوزیان ، نان و نمک ، روسری ، گیرودار ، خندخند ، کشاکش ،  
 آمد و شد ، آمد و رفت ، شست و شو ، جستجو ، بندوبست ، گوشزد ،  
 پیش آمد ، دلسنگ ، سنگدل ، شترکینه ، هنرپیشه ، صاحب دل ، پادروا ،  
 حلقه درگوش ، چشم براه ، آبله روی ، سربالا ، سرازیر ، آب زیر گاه ،  
 گل سرسبید ، رنگ رنگ ، پایاپای ، دربدر ، تو در تو ، خم اندر خم ،  
 جورواجور ، گرگ و میش ، شتر گربه ، شتر گاو پلنگ ، یک بام و دو هوا ،  
 دسته دسته ، فوجافوج ، صف بصف ، پیایی ، دانه دانه ، سراسر ، سربسر ،  
 سرتاسر ، نوروز ، گرمابه ، دراز گوش ، خوشبخت ، بدنهاد ، خوش آب و  
 رنگ ، آشفته مو ، درنده خوی ، بالا تنه ، پرزباد ، سراپا دروغ ، پرآب و  
 تاب ، زیر دست ، پائین پا ، پشت سر ، همه روزه ، دوچرخه ، هزار پا ،  
 یکدل ، یکتنه ، خود رأی ، من درآوردی ، پدر بزرگ ، تخته پک کن ،  
 تندرست ، دهن پرکن ، آفتاب زرد ، سرد و گرم ، کوروکر ، شسته رفته ،  
 دهر و دهرنگ ، خوش خوش ، خوش خوشک ، نرمک نرمک ، آشپز ، قندشکن ،  
 دستکش ، مچ پیچ ، عودسوز ، دستگیره ، شاه نشین ، پایکوب ، دستباف ،  
 دروغگو ، انگشت نما ، سپیده دم ، خوشگوار ، پس انداز ، دوربین ، پیشرو ،  
 زودرس ، پرخور ، تکرو ، خودنویس ، خودپسند ، بیاوبرو ، بگیروبیند ،  
 خواه و ناخواه ، خواه نخواه ، خواهی نخواهی ، دل داده ، خداداد ، سرگشته ،  
 کارآمد ، پوست کننده ، خون آلود ، نورسیده ، نوزاد ، دورافتاده ، خودکرده ، خود  
 ساخته ، عقدکنان ، دامن کشان ، خرماپزان ، دوان دوان ، لرز لرزان ، برخوردار ،  
 کبک رفتار ، نیکو کردار ، سرزنش ، کیمنش ، بدکنش ، دهن دره ، پارسال ،  
 شباروز ، گامگاه ، روزوشب ، روزبروز ، سیال تا سال ، گاه و بیگاه ، دیردیر ،  
 امروز ، اینجا ، پس و پیش ، برابر ، روبرو ، بیش و کم ، کمابیش ، کم کم ،  
 کم بکم ، یکروزه ، چهارده ، بیست و یک ، هفتصد ، یکیک ، یکبیک ،  
 یکان یکان ، یکی یکی ، یکایک ، دوتا دوتا ، پنج شش ، هفت  
 هشت ده ، ده یک ، صدی یک ، خروپف ، ترکاترک ، پچ و پچ ، خرخر ، این و  
 آن ، چون و چرا ، بگو مگو ...

ملاحظه میشود که چگونه کوچک شدن و سائیده شدن واژه ها باعث  
 شده است که ما بتوانیم آنها را به آسانی با هم ترکیب کنیم و واژه هایی به  
 دست آوریم که شماره و نوع جاهای آن سنگین و آزار دهنده نباشد .  
 اینست نکته ای که به اشاره از آن گذشتیم و یادآور شدیم که ساده  
 شدن واژه ها نه تنها از توانائی زبان ما نکاسته بلکه بر آن افزوده است .  
 زبان فارسی با آن پیشینه کم نظیر و با این توانائی و آمادگی در طی  
 روزگاران به پشتیبانی شهریاران و فرمانروایان و نژاده و والاهمت ایرانی  
 و به کوشش متفکران و دانشمندان و سرایندگان و نویسندگان ایرانی به صورت

یکی از غنی‌ترین زبانهای جهان درآمد و از مرزهای ایران فراتر رفت و در میان همسایگان و حتی مردم سرزمینهای دور دست نیز رواج یافت ، و آنان که فارسی را زبانی کارآمد و زاینده یافتند آنها برای بیان مقاصد علمی و ادبی و فرهنگی خود برگزیدند و بر زبانهای خود ترجیح دادند و بدین‌ترتیب زبان‌فارسی در بخش بزرگی از جهان گونه‌ی یک زبان فرهنگی بین‌المللی به خود گرفت و از عهده این وظیفه خطیربخوبی برآمد.

در سرزمین پهناور شبه‌قاره هند و پاکستان زبان‌فارسی قرنهای متمادی زبان رسمی درباری و یا زبان ادبی و فرهنگی بود و هزاران اثر در آن سامان به این زبان نوشته و سروده شد و در آنجا بر اثر آمیخته شدن این زبان با زبان هندی زبان جدیدی بوجود آمد که «اردو» نام گرفت و امروز زبان مستقلی به‌شمار می‌آید . بیگمان اگر زبان فارسی به هند راه نیافته بود زبان اردو بوجود نمی‌آمد . فارسی در سراسر آسیای مرکزی نیز جای خود را باز کرد و همچون یک زبان فرهنگی و ادبی و علمی پذیرفته شد . در بسیاری از سرزمینهای دیگر آسیا و خاور دور تاثیر فارسی بدان اندازه بوده است که هنوز بکلی محو و فراموش نشده است . از سوی غرب زبان فارسی نخست بوسیله سلجوقیان به آسیای صغیر و آناتولی راه پیدا کرد و در دوره امپراطوری عثمانی زبان ادبی دربار آنان شد و همچون یک زبان ادبی فاخر دستداران و هواخواهان بسیاری پیدا کرد و بدان شعرها سرودند و کتابها نوشتند و از آنجا همراه با کشور گشائیهای امپراطوران عثمانی در سراسر آن امپراطوری وسیع پخش شد و حتی به سرزمینهای دوردست یعنی تا دل اروپا و شمال افریقا پیش رفت و در زبانهای ساکنان آن سرزمینها اثرها باقی گذارد . اثرهایی که با گذشت روزگاران از میان نرفته و هنوز در آن زبانها و از آن جمله در زبانهای بالکان هویدا و آشکار است .

پرتال جامع علوم انسانی